

ترجیحات شیعی - سنی باروری در ایران

یعقوب فروتن*

شادی بایزیدی**

چکیده

در این تحقیق، الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با ترجیحات باروری گروه‌های شیعی و سنی مذهب در ایران را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهیم. مطابق نتایج این تحقیق، بیشترین ترجیح باروری هم در جمعیت شیعی مذهب و هم در جمعیت سنی مذهب معطوف به الگوی "خانواده دو فرزند" است، درحالی‌که دو الگوی "خانواده بی فرزند" و "خانواده تک فرزند" نه در جمعیت شیعی مذهب و نه در جمعیت سنی مذهب چندان پذیرفتنی نیست. درعین حال، این الگوهای کلی تحت تاثیر سه دسته تعیین‌کننده‌های جمعیت‌شناختی (مانند محل سکونت، وضعیت تاهل، سن، و سطح تحصیلات)، دینداری و نگرش جنسیتی است. در مجموع، یافته‌های این تحقیق را می‌توان اینگونه جمع‌بندی و تبیین کرد که تعلقات دینی مذهبی همچون یک عنصر ثانوی در تبیین ترجیحات باروری عمل می‌کنند و سطح توسعه اقتصادی اجتماعی و واقعیت‌های زندگی روزمره نقش بمراتب مهمتری ایفا می‌کنند که مخصوصاً باید به نقش تعیین‌کننده متغیرهایی همچون روستائین در برابر شهرنشین، سنت‌گرایی و بیسوادی در برابر مدرنیسم و گسترش تحصیلات عالی اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: ترجیحات باروری، گروه‌های مذهبی، شیعی و سنی مذهب، ایران

* دانشیار جمعیت‌شناسی اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر (نویسنده مسئول)، y.foroutan@umz.ac.ir

** کارشناس ارشد مطالعات جوانان، دانشگاه مازندران، بابلسر، shadibayezidi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۰۵

۱. مقدمه

هدف اساسی این تحقیق ناظر بر این قبیل پرسش‌های کلیدی تحقیق است که مهمترین الگوها و تعیین کننده‌های مرتبط با ترجیحات باروری گروههای شیعی و سنی مذهب کدامند؟ آیا ترجیحات فرزندآوری این گروههای مذهبی اساساً ناشی از تعلقات مذهبی آنان است یا تحت تاثیر شرایط و ویژگیهای اقتصادی و اجتماعی گوناگون است که گروههای مذهبی در آن قرار می‌گیرند؟ بر همین اساس، در این تحقیق تلاش می‌شود تا شواهد پژوهشی و تجربی برای پاسخگویی به این پرسش‌های کلیدی تحقیق ارائه گردد. علاوه بر این، جامعه ما نیز نه تنها در دهه‌های اخیر تحولات چشمگیری را در زمینه الگوهای فرزندآوری تجربه کرده است (فروتن ۱۳۸۸، ۲۰۱۴، ۲۰۱۹) بلکه در دوره معاصر مباحثی نیز در عرصه‌های عمومی پیرامون الگوهای متفاوت فرزندآوری گروههای مذهبی مطرح می‌گردد. بدین ترتیب، مجموعه این مباحث بر ضرورت و اهمیت تحقیقات و مطالعات علمی تاکید می‌کند تا بتوان در یک فضای علمی و برپایه یافته‌های پژوهشی و شواهد تجربی، ابعاد و زوایای متعدد مناسبات بین الگوهای فرزندآوری و تعلقات مذهبی را بررسی و شناسایی کرد. بر همین اساس، در تحقیق حاضر هدف اصلی این است که این پرسشهای کلیدی تحقیق مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند و در حد امکان شواهد پژوهشی و تجربی مناسب برای شناخت برخی از مهمترین الگوها و تعیین کننده‌های مرتبط با مناسبات بین ترجیحات باروری و تعلقات مذهبی با تاکید بر بررسی تطبیقی گروه‌های شیعی و سنی مذهب ارائه گردد.

۲. ادبیات و پیشینه تحقیق

بطور کلی، بررسی تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که علیرغم اینکه تنوع قومی و مذهبی در سرتاسر کشور ما بسیار زیاد و گسترده است، اما قدمت و وسعت تحقیقات علمی در زمینه نقش و جایگاه این تنوع قومی مذهبی بر روی رفتارهای باروری و الگوهای فرزندآوری چندان برجسته و چشمگیر نیست. بعنوان مثال، نتایج تحقیق طالب و گودرزی (۱۳۸۲) در بین گروههای قومی مذهبی استان سیستان و بلوچستان نشان‌دهنده تفاوت‌های قابل ملاحظه بین نگرش گروههای قومی - مذهبی در مورد هنجارهای خانواده و الگوهای فرزندآوری می‌باشد به طوری که جمعیت سنی مذهب یعنی گروه قومی بلوچ بیشتر به الگوهای سستی ارزشهای خانوادگی و سطح بالاتر فرزندآوری گرایش داشتند، درحالیکه

نگرش جمعیت شیعی مذهب یعنی گروههای قومی غیر بلوچ به خانواده حول محور ارزشهای فردگرایانه و استقلال خانواده با عملکرد جمعیتی پایین بود. نتایج تحقیق محمودیان و نوبخت (۱۳۸۹) بر روی الگوهای فرزندآوری گروههای مذهبی سنی و شیعی در شهر گله دار استان فارس نشان داده است که گرچه سطح تفاوت الگوهای فرزندآوری این دو گروه مذهبی پس از ورود متغیرهای کنترل در مدل‌های تحلیل کاهش یافت، اما زنان سنی مذهب کماکان از میزان فرزندآوری بیشتری نسبت به زنان شیعی مذهب برخوردار می‌باشند. نتایج تحقیق ادیبی سده و همکاران (۱۳۹۰) در خصوص عوامل مؤثر بر افزایش باروری زنان کرد ساکن اندیمشک نشان داده است که تحصیلات زنان و وضعیت اشتغال شوهر و نگرش به باروری نقش بسیار تعیین کننده ای در الگوهای فرزندآوری این گروه قومی سنی مذهب دارند. نتایج تحقیق حسینی و گراوند (۱۳۹۲) در میان زنان دو قوم لر و لک در شهر کوهدشت نشان داده است که بیش از ۸۰ درصد آنان میانگین سن ازدواج ترجیحی شان برای دختران بیشتر از سن خودشان به هنگام ازدواج است. این نگرش نسبت به اولین گام شکل بندی خانواده یعنی ازدواج می‌تواند نقش تعیین کننده ای در الگوهای فرزندآوری بویژه در میان نسل های جدید این گروههای قومی مذهبی ایفا نماید. تحقیق فروتن (۱۳۸۸، ۲۰۱۹) نیز به بررسی مناسبات بین تحولات فرزندآوری و تغییرات اجتماعی با تاکید بر نقش دین و مذهب طی نیم قرن اخیر در ایران از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ می‌پردازد که نشان می‌دهد دامنه و عمق تغییرات اجتماعی فرهنگی طی چند دهه اخیر به حدی است که جامعه ما را به یک آزمایشگاه اجتماعی مناسبی برای تجزیه و تحلیل الگوهای شکل بندی خانواده و فرزندآوری تبدیل کرده است بطوریکه روندهای کلی آن کمابیش بر تمامی گروههای قومی مذهبی صدق می‌کند.

از سوی دیگر، طیف بسیار متنوع و متعدد تحقیقات و مطالعات در این حوزه مطالعاتی در سایر نقاط جهان انجام گرفته است که به مهمترین نتایج و یافته های برخی از این مطالعات و تحقیقات اشاره می‌کنیم. بعنوان مثال، نتایج یک تحقیق در سال ۱۹۷۱ نشان داد که الگوهای فرزندآوری زنان در لبنان ارتباط تنگاتنگی با فرقه های مذهبی آنان داشت بطوریکه زنان شیعی مذهب دارای بالاترین سطح فرزند آوری یعنی بطور متوسط حدود ۷ فرزند به ازای هر زن بودند، درحالیکه این میزان در جمعیت سنی مذهب برابر با تقریباً ۶ فرزند، در میان کاتولیک ها نزدیک به ۵ فرزند و در میان جمعیت غیر مسیحیان نیز تقریباً ۴ فرزند به ازای هر زن بود (به نقل از گلدستون و همکاران، ۱۳۹۵). مطالعات مشهور

هانتینگتون (۱۹۹۶) نیز ناظر بر نقش تعیین کننده عناصر جمعیت شناختی و الگوهای فرزندآوری گروههای مذهبی است زیرا وی استدلال می کند که آن دسته از گروههای مذهبی که به لحاظ جمعیت شناختی و فرزندآوری رو به رشد و گسترش هستند، بر روی گروههایی که رشد آنها کندتر است فشار می آورند که به برخورد بین گروههای مذهبی منجر می گردد. نتایج "بررسی جهانی ارزشها" طی سالهای ۲۰۰۰-۱۹۹۹ نشاندهنده مناسبات بین فرزندآوری و مذهب در جوامع اسلامی است بطوریکه در تعدادی از این کشورها مانند الجزایر، بنگلادش، اندونزی، اردن، پاکستان، نیجریه و مصر، زنانی که موافق قانون شریعت بودند، از سطح فرزندآوری بالاتری برخوردار بودند. نتایج تحقیق وستوف و فرجکا (۲۰۰۷) بر روی الگوهای فرزندآوری گروههای دینی و مذهبی در تعدادی از کشورهای اروپایی شامل اتریش، اسلواکی، اوکراین، بلغارستان و کرواسی طی سالهای ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۱ نشان داده است که گرچه سطح فرزندآوری تمامی گروههای دینی و مذهبی طی این سالها یک روند نزولی را طی کرده است، بااینهمه در مقایسه با تمامی گروههای دینی و مذهبی دیگر مانند کاتولیکها و پروتستانها، مسلمانان همواره بالاترین و بیشترین سطح فرزندآوری را داشته اند. نتایج تحقیق فروتن نیز در دو کشور عمده قاره اقیانوسیه یعنی نیوزیلند (۲۰۱۷) و استرالیا (۲۰۱۵، ۲۰۲۰) نشان داده است که گرچه مسلمانان در مقایسه با سایر گروههای دینی و مذهبی از ویژگیهای جمعیت شناختی و اقتصادی بالنسبه پایین تری برخوردار هستند، اما این الگوی کلی لزوما بر تمامی گروههای دینی و قومی مسلمانان صدق نمی کند زیرا ویژگیهای جمعیت شناختی و اقتصادی گروههای دینی و قومی مسلمانان بطور معنی داری تابعی از خاستگاه و زادگاه اصلی آنان می باشد. بعبارت دقیقتر، ویژگیهای جمعیت شناختی و اقتصادی این مسلمانان بیش از آنکه تابعی از تعلق دینی و مذهبی آنان باشد، تحت تاثیر خاستگاه و زادگاه اصلی آنان است. بدین ترتیب، در جمعبندی پیشینه تحقیق می توان گفت که اگرچه طیف گسترده و متنوعی از مطالعات و تحقیقات در خصوص الگوهای فرزندآوری گروههای مذهبی در سایر کشورهای جهان انجام شده است، اما حجم این قبیل مطالعات در کشور ما اندک و محدود می باشد که در این بخش به مهمترین نتایج برخی از این مطالعات اشاره شده است. به همین سبب، تحقیق حاضر تلاش می کند تا در حد توان خود شواهد پژوهشی برای تکمیل خلا تحقیقاتی در این حوزه مطالعاتی فراهم نماید.

۳. چارچوب نظری تحقیق

بطور کلی، تئوری‌های مربوط به تبیین مناسبات بین تعلقات مذهبی و الگوهای فرزندآوری را می‌توان در قالب سه رویکرد اصلی زیر طبقه‌بندی و خلاصه کرد. در رویکرد اول، وضعیت و موقعیت گروه‌های مذهبی بعنوان یک گروه اقلیت کانون توجه صاحب‌نظران قرار می‌گیرد. بعنوان مثال، دیدگاه مک کویلان (۲۰۰۴) مبتنی بر این اصل است که تفاوت‌های مرتبط با الگوهای فرزندآوری برخی گروه‌های مذهبی را باید در چارچوب موقعیت آنان بعنوان یک گروه اقلیت تبیین کرد. بعقیده این دسته از نظریه پردازان، موقعیت گروه‌های مذهبی بعنوان یک گروه اقلیت به دو شکل می‌تواند رفتار فرزندآوری آنان را تحت تاثیر قرار دهد. شکل اول ناظر بر عدم امنیت و درحاشیه بودن گروه‌های مذهبی بعنوان یک گروه اقلیت می‌باشد. در شکل دوم نیز حفظ ارزشها و هنجارهای گروه‌های مذهبی مورد توجه است. بدین معناکه این گروه‌های مذهبی سعی می‌کنند تا کماکان موقعیت خود را از طریق تداوم ارزشها و هنجارهایی از قبیل بعد گسترده خانواده حفظ نمایند. بر همین اساس، آنان نه تنها تلاش می‌کنند تا هر چه بیشتر خود را به گروه اکثریت نزدیک کنند، بلکه سعی می‌کنند از رفتارها و اقداماتی همچون افزایش موالید که موجب حساسیت و تهدید گروه اکثریت شود نیز اجتناب نمایند.

در رویکرد دوم، اعتقاد بر این است که ویژگیها و خصایص اقتصادی اجتماعی گروه‌های مذهبی و قومی نقش اصلی را در زمینه تفاوت‌های مرتبط با تمایلات فرزندآوری ایفا می‌نمایند. در واقع، مطابق رویکرد این دسته از نظریه پردازان، متغیرهایی همچون مذهب و قومیت فی‌الفسه نقش تعیین کننده ای ایفا نمی‌کنند بلکه آنچه بیش از همه باعث پیدایش الگوهای متفاوت فرزندآوری گروه‌های مذهبی و قومی می‌شود، ویژگیها و خصایص اقتصادی و اجتماعی آنها می‌باشد. در همین چارچوب، نظریه کافمن و اسکایریک (۲۰۱۲) در تبیین الگوهای فرزندآوری در جوامع اسلامی بر این ایده اصلی مبتنی است که مذهب بعنوان یک عنصر ثانوی محسوب می‌شود و در عوض مجموعه ای از شرایط اقتصادی اجتماعی (مانند بیسوادی، روستانشینی، موانع دسترسی به وسایل کنترل موالید، مزایای فرزندان زیاد در اقتصاد کشاورزی سنتی) نقش بمراتب مهمتری در سطح بالای فرزندآوری گروه‌های مذهبی ایفا می‌کنند. رویکرد سوم نیز اساسا مبتنی بر آموزه‌های مذهبی و باورهای فرهنگی دینی گروه‌های مذهبی است. بعنوان مثال، لوکاس و میر (۱۳۸۱) معتقدند که ایدئولوژی دینی برخی گروه‌های مذهبی به گونه ای است که

فرزندآوری زیاد را تجویز و تقویت می‌کند. بعنوان نمونه، مطابق باورهای دینی برخی گروههای مذهبی، ازدواج در سنین پایین تشویق می‌شود، استفاده از وسایل کنترل موالید و سقط جنین را ناشایست و حرام تلقی می‌کنند، یا اساساً داشتن فرزندان زیاد را یک ارزش می‌دانند. بدین ترتیب، این قبیل اعتقادات و آموزه‌های مذهبی این گروههای مذهبی سبب می‌شود که تمایلات فرزندآوری پیروان آنان نیز زیاد باشد. با توجه به اینکه تحقیق حاضر معطوف به بررسی مناسبات بین الگوهای فرزندآوری و تعلقات مذهبی می‌باشد، از مدل نظری ترکیبی استفاده می‌شود که مبتنی بر این سه رویکرد اصلی است. بدین ترتیب، در تحقیق حاضر تلاش می‌شود تا در چارچوب این مدل تئوریک ترکیبی، مهمترین الگوها و تمایزات مرتبط با مناسبات بین ترجیحات فرزندآوری و تعلقات مذهبی با تاکید بر وضعیت دو گروه شیعی و سنی مذهب مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند.

۴. مبانی روش‌شناسی تحقیق

این مقاله مبتنی بر تجزیه و تحلیل‌های یک بررسی پیمایشی است که جمعیت نمونه آن را مجموعاً تعداد ۴۲۶۷ نفر مردان و زنان ۱۵ ساله و بالاتر ساکن در نقاط شهری و روستایی شهرستانهای اسفراین، اهواز، بابلسر، بجنورد، خرم‌آباد، سقز، کامیاران، گنبدکاووس، محمودآباد و همدان تشکیل می‌دهند. پس از گردآوری داده‌های موردنیاز این تحقیق با استفاده از تکنیک پرسشنامه، از برنامه نرم افزار SPSS و مجموعه‌ای از آماره‌های توصیفی و آزمون‌های تحلیل استنباطی برای تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق استفاده شده است که نتایج این تجزیه و تحلیل‌های تحقیق در بخش بعدی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. علاوه بر این، ترجیحات باروری بعنوان متغیر تابع یا وابسته در این تحقیق محسوب می‌گردد که در پنج سطح شامل بدون فرزند، ۱ فرزند، ۲ فرزند، ۳ فرزند، ۴ فرزند و بیشتر مورد سنجش قرار گرفته است.

۵. نتایج و یافته‌های تحقیق

۱.۵ الگوهای کلی ترجیحات شیعی - سنی باروری

مطابق نتایج تحقیق حاضر مندرج در جدول شماره ۱، الگوهای کلی زیر را در زمینه ترجیحات باروری در بین جمعیت شیعی و سنی مذهب می‌توان استنباط کرد. نکته اول

اینکه، برجسته ترین الگوی فرزندآوری هم در جمعیت شیعی مذهب و هم در جمعیت سنی مذهب، الگوی "خانواده دو فرزندی" است بطوریکه در حدود نیمی از آنها خواهان این الگو هستند. البته، این الگوی خانواده دو فرزندی در جمعیت شیعی مذهب تاحدودی برجسته تر و بیشتر است. نکته دوم اینکه، الگوی "خانواده بی فرزندی" نه در جمعیت شیعی مذهب و نه در جمعیت سنی مذهب قابل پذیرش نیست زیرا تنها کمتر از ۲ درصد آنان به این الگوی فرزند آوری متمایل هستند. به همین سبب، در تجزیه و تحلیل‌های بعدی این تحقیق از آن صرف نظر شده است. نکته سوم اینکه، الگوی "خانواده تک فرزندی" نیز از اقبال و پذیرش اندکی برخوردار است بطوریکه حدود یک دهم افراد مورد مطالعه در این تحقیق بدان متمایل دارند. اگرچه میزان تمایل به این الگوی خانواده تک فرزندی در جمعیت شیعی مذهب تاحدودی بیش از جمعیت سنی مذهب است، اما این تفاوت چندان چشمگیر و برجسته نیست (به ترتیب، در حدود ۱۲ درصد و ۹ درصد). نکته چهارم اینکه، الگوی فرزندآوری زیاد در جمعیت سنی مذهب تاحدودی بیش از جمعیت شیعی مذهب رواج دارد بدین معناکه نزدیک به نیمی از جمعیت سنی مذهب خواهان الگوی "۳ فرزند و بیشتر" هستند، درحالیکه این نسبت در جمعیت شیعی مذهب در حدود یک سوم است. نکته پایانی مربوط به ملاحظات جنسیتی است بدین معناکه الگوهای کلی چهارگانه فوق الذکر در بین مردان و زنان هریک از دو گروه مذهبی تفاوت چندان زیادی را نشان نمی دهد. بعبارتی دیگر، الگوهای مربوط به ترجیحات باروری در بین مردان و زنان سنی مذهب کمابیش یکسان و مشابه است، همانطوریکه تفاوت بین مردان و زنان شیعی مذهب نیز از این نقطه نظر چندان برجسته و چشمگیر نمی باشد. بنابراین، این الگوی کلی را می توان در چارچوب نوعی همگرایی و همسویی جنسیتی در بین هر یک از دو گروه شیعی و سنی مذهب تبیین کرد.

جدول شماره ۱. توزیع نسبی (درصد) ترجیحات فرزندآوری جامعه مورد بررسی به تفکیک جنس، محل سکونت، وضعیت تاهل

جمعیت سنی مذهب			جمعیت شیعی مذهب			مؤلفه ها
مرد و زن	زن	مرد	مرد و زن	زن	مرد	
						ترجیحات باروری
۱۸	۰۹	۲۸	۰۹	۰۹	۰۸	بدون فرزند

۸.۷	۸.۴	۹.۰	۱۲.۱	۱۱.۹	۱۲.۴	۱ فرزند
۴۳.۴	۴۵.۰	۴۱.۸	۵۱.۲	۵۰.۵	۵۱.۹	۲ فرزند
۲۷.۲	۲۶.۵	۲۷.۸	۲۰.۳	۲۰.۹	۱۹.۷	۳ فرزند
۱۸.۹	۱۹.۲	۱۸.۶	۱۵.۵	۱۵.۸	۱۵.۲	۴ فرزند و بیشتر
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	جمع
						تمایل به سه فرزند و بیشتر
۴۳.۶	۴۳.۰	۴۴.۱	۳۱.۷	۳۳.۰	۳۰.۵	نقاط شهری
۵۱.۷	۵۱.۵	۵۲.۱	۴۲.۲	۴۲.۶	۴۱.۰۷	نقاط روستایی
۳۶.۴	۳۱.۸	۴۱.۷	۲۲.۵	۲۱.۶	۲۳.۲	مجرد
۴۸.۶	۵۰.۲	۴۷.۱	۴۰.۲	۴۱.۴	۳۹.۰	متاهل
۸۷۳	۴۳۸	۴۳۵	۳۳۳۷	۱۶۳۵	۱۷۰۲	جمع فراوانی

۲.۵ ترجیحات شیعی - سنی باروری به تفکیک متغیرهای پایه

مطابق تجزیه و تحلیل های این تحقیق، روستائیان بیش از شهرنشینان، فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود را ترجیح می دهند. این الگو هم در جمعیت سنی مذهب و هم در جمعیت شیعی مذهب صدق می کند. باینهمه، هم در نقاط شهری و هم در نقاط روستایی، میزان تمایل به فرزندآوری زیاد (خانواده ۳ فرزندی و بیشتر) کماکان در جمعیت سنی مذهب بیشتر و برجسته تر از جمعیت شیعی مذهب می باشد. بدین ترتیب، بالاترین میزان تمایل به فرزندآوری زیاد در بین جمعیت سنی مذهب روستانشین مشاهده می شود بطوریکه بیش از نیمی از آنان خواهان الگوی ۳ فرزند و بیشتر هستند. درحالیکه، کمترین میزان آن مربوط به جمعیت شیعی مذهب شهرنشین می باشد: کمتر از یک سوم آنان این الگوی فرزندآوری زیاد را ترجیح می دهند. وضعیت تاهل نیز دارای تاثیرات تعیین کننده ای بر روی ترجیحات باروری است بطوریکه در هریک از دو گروه سنی و شیعی مذهب، متاهلین بر مراتب بیش از مجردین خواهان فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود هستند. بعنوان مثال، در جمعیت شیعی مذهب، متاهلین تقریباً دو برابر بیش از مجردین تمایل به ۳ فرزند و بیشتر دارند. درعین حال، هم در بین متاهلین و هم در بین مجردین، جمعیت سنی مذهب همچنان بیش از جمعیت شیعی مذهب به فرزندآوری زیاد متمایل است.

ترجیحات باروری جمعیت سنی و شیعی مذهب بطور چشمگیری تحت تاثیر متغیر سن است بدین معناکه در مجموع بموازات افزایش سن، تمایل آنها به سمت فرزندآوری بیشتر سوق می یابد. بعبارت دقیقتر، نسلهای مسن تر و قدیمی تر تمایل بیشتر و قویتری به خانواده پرآلود دارند، درحالیکه این تمایل در نسلهای جوان و جدید کمتر و ضعیف تر است. بعنوان مثال، هم در جمعیت شیعی مذهب و هم در جمعیت سنی مذهب، بزرگسالان (بالای ۵۰ ساله ها) بیش از دو برابر جوانان ۱۵-۱۹ ساله، الگوی خانواده پرآلود و فرزندآوری بیشتر را ترجیح می دهند. این الگو که بخوبی منعکس کننده تفاوتهای نسلی در زمینه ترجیحات باروری است، هم بر جمعیت شیعی مذهب و هم بر جمعیت سنی مذهب صدق می کند. باینهمه، بررسی تطبیقی این الگو در بین دو گروه مذهبی به تفکیک سن مبین این واقعیت است که تقریباً در تمامی سنین، جمعیت سنی مذهب بیش از جمعیت شیعی مذهب تمایل به فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود دارد. درعین حال، این الگو در سنین جوانی و میانسالی برجسته تر و نمایان تر است و به مرور در سنین بالاتر یک نوع همگرایی بین جمعیت سنی و شیعی مذهب در زمینه ترجیحات باروری شکل می گیرد. بعنوان مثال، یک سوم جوانان ۱۵-۱۹ ساله سنی مذهب خواهان فرزندآوری زیاد هستند، درحالیکه این نسبت برای جوانان ۱۵-۱۹ ساله شیعی مذهب یک پنجم می باشد. این تفاوت در گروههای سنی میانسال نیز تداوم می یابد، درحالیکه این تفاوت از سنین ۵۰ بالایا بسیار کمزنگ و ضعیف می شود بدین معناکه بیش از نیمی از افراد بالای ۵۰ ساله اعم از سنی و شیعی مذهب بطور کمابیش مشابه و یکسان خواهان فرزندآوری زیاد و خانواده های پرآلود هستند. بنابراین، می توان گفت که بیشترین تفاوت نسلی در زمینه ترجیحات باروری بین دو گروه شیعی و سنی مذهب مربوط به نسلهای جوان و میانسال است برای اینکه در این سنین، جمعیت سنی مذهب بیش از جمعیت شیعی مذهب، فرزندآوری زیاد را ترجیح می دهد. اما این تفاوتها در بین بزرگسالان و نسلهای قدیمی بسیار ناچیز می باشد و در واقع به نوعی همگرایی و همسویی سوق می یابد بدین معناکه بزرگسالان دو گروه سنی و شیعی مذهب دارای ترجیحات باروری کمابیش یکسان و مشابه می باشند.

علاوه بر این، سطح تحصیلات نیز تاثیرات تعیین کننده ای بر روی ترجیحات باروری هر دو جمعیت شیعی و سنی مذهب دارد: همزمان با بالا رفتن سطح تحصیلات، میزان تمایل به فرزندآوری زیاد نیز روند نزولی طی می کند. این الگو هم در جمعیت سنی مذهب و هم در جمعیت شیعی مذهب مشاهده می شود. بعنوان مثال، هم در جمعیت سنی

مذهب و هم در جمعیت شیعی مذهب، بیسوادان و کم سوادان دارای بیشترین و قویترین تمایل به الگوی "خانواده ۳ فرزندی و بیشتر" هستند، ولی این تمایل در سطوح بالاتر تحصیلات رو به کاهش نهاده و نهایتاً در بین افراد دارای تحصیلات عالی دانشگاهی میزان تمایل به فرزندآوری زیاد به پایین ترین و کمترین حد می رسد. بعبارت دقیقتر، میزان تمایل به الگوی "خانواده ۳ فرزندی و بیشتر" در بین بیسوادان و کم سوادان بیش از دو برابر آن در بین افراد دارای تحصیلات عالی دانشگاهی اعم از شیعی و سنی مذهب می باشد. بااینهمه، یک نکته مهم در اینجا این است که در هر یک از سطوح تحصیلات، جمعیت سنی مذهب کماکان بیش از جمعیت شیعی مذهب به فرزندآوری زیاد متمایل است. بعنوان مثال، نه تنها بیسوادان سنی مذهب بیش از بیسوادان شیعی مذهب خواهان فرزندآوری زیاد هستند (به ترتیب، حدود ۸۰ درصد و ۷۰ درصد)، بلکه این تفاوت حتی در سطح تحصیلات عالی نیز کماکان وجود دارد: حدود یک سوم جمعیت سنی مذهب با تحصیلات عالی دانشگاهی متمایل به فرزندآوری زیاد است، درحالیکه این نسبت در بین جمعیت شیعی مذهب با تحصیلات دانشگاهی حدود یک چهارم می باشد.

جدول شماره ۲. توزیع نسبی (درصد) ترجیحات فرزندآوری زیاد

و نگرش مثبت به سیاست افزایش مولید جمعیت شیعی و سنی مذهب بر حسب متغیرهای منتخب

متغیرها	تمایل به فرزندآوری زیاد		نگرش مثبت به سیاست افزایش مولید
	شیعی مذهب	سنی مذهب	
سطح تحصیلات			
بیسواد	67.8	78.1	۶۲.۸
ابتدایی	61.4	75.9	۵۶.۳
راهنمایی	46.9	44.3	۴۶.۵
دیپلم	29.6	42.8	۳۶.۶
فوق دیپلم	30.9	37.7	۳۹.۹
- لیسانس و بالاتر	26.3	35.9	۲۱.۱
گروه سنی			
۱۹-۱۵ ساله	20.6	32.2	۴۴.۴
۲۴-۲۰ ساله	25.9	43.5	۳۹.۳
۲۹-۲۵ ساله	24.9	43.5	۳۰.۹

ترجیحات شیعی - سنی باروری در ایران ۶۷

۳۸.۴	۲۵.۲	48.6	32.1	ساله ۳۴-۳۰
۳۱.۶	۲۷.۰	42.9	36.9	ساله ۳۹-۳۵
۴۳.۸	۳۰.۷	43.9	45.3	ساله ۴۴-۴۰
۳۸.۴	۲۹.۸	44.2	44.4	ساله ۴۹-۴۵
۴۰.۸	۳۵.۳	57.1	57.8	ساله ۵۴-۵۰
۵۶.۷	۲۷.۴	65.3	57.1	ساله ۵۹-۵۵
۵۰.۰	۴۷.۷	68.2	63.6	ساله + ۶۰
				نگرش به اشتغال زنان
۲۶.۰	۲۰.۶	34.9	23.6	کاملا موافق
۳۶.۵	۲۹.۴	44.0	34.0	موافق
۴۵.۴	۳۲.۴	53.6	44.7	مخالف
۵۴.۵	۳۵.۸	57.6	51.1	کاملا مخالف
				الگوی مرد، نان آور
۴۳.۶	۳۵.۱	49.1	45.2	کاملا موافق
۴۰.۴	۲۹.۹	42.4	36.4	موافق
۳۷.۳	۲۵.۲	41.6	30.7	مخالف
۳۴.۷	۲۳.۱	40.2	27.2	کاملا مخالف
				میزان دینداری
۵۶.۶	۴۵.۲	56.5	58.9	خیلی زیاد
۳۸.۷	۳۳.۷	52.4	41.4	زیاد
۳۴.۱	۲۳.۷	40.8	26.6	کم
۳۸.۲	۲۴.۶	36.5	24.9	خیلی کم
۳۴.۴	۱۴.۲	34.4	24.6	اصلا
				نوع حجاب و پوشش
۴۶.۹	۴۱.۳	59.4	50.8	پوشش چادر
۳۷.۱	۲۳.۱	40.2	32.5	پوشش مقنعه
۳۳.۰	۱۷.۵	39.5	19.9	پوشش روسری
۲۷.۷	۱۳.۱	26.2	14.3	عدم موافقت
				تصمیم گیری زنان
۳۴.۲	۲۵.۴	38.1	28.4	کاملا موافق
۳۷.۶	۲۶.۸	46.4	32.1	موافق

۴۰.۹	۲۹.۴	47.3	44.7	مخالف
۴۳.۳	۳۲.۶	50.3	44.9	کاملاً مخالف
873	3337	873	3337	جمع فراوانی

۳.۵ ترجیحات شیعی - سنی باروری بر حسب نگرش‌های جنسیتی و دینی

مطابق این داده‌های تحقیق، نگرش جنسیتی دو گروه مذهبی شیعی و سنی دارای تاثیرات تعیین کننده‌ای بر روی ترجیحات باروری آنان است. بدین معنا که تمایل به فرزندآوری زیاد اساساً در بین کسانی بیشتر است که دارای نگرش سنتی و محافظه کارانه نسبت به نقش‌های جنسیتی هستند. برعکس، آنان که دارای نگرش غیرسنتی و مدرن نسبت به نقش‌های جنسیتی هستند معمولاً کمتر متمایل به فرزندآوری زیاد هستند. بعبارت دقیقتر، آنانکه دارای نگرش مثبت تر و قویتری نسبت به "الگوی سنتی مرد، نان آور خانوار" هستند، بیش از سایرین خواهان فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود هستند. ولی هرچه نگرش به این الگوی سنتی سست تر و ضعیف تر می شود، تمایل به فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود نیز رو به کاهش می گذارد. این الگو هم در جمعیت شیعی مذهب و هم در جمعیت سنی مذهب ملاحظه می گردد، باینهمه، این الگو در جمعیت شیعی مذهب بمراتب برجسته تر و نمایان تر بنظر می رسد. بعنوان مثال، در جمعیت شیعی مذهب، نزدیک به نیمی از کسانی که دارای نگرش "کاملاً موافق" نسبت به "الگوی سنتی مرد، نان آور خانوار" هستند، خواهان "خانواده ۳ فرزندی و بالاتر" هستند، اما این نسبت در بین کسانی که با این الگوی سنتی "مخالف" و "کاملاً مخالف" هستند، به ترتیب به کمتر از یک سوم و یک چهارم تنزل می یابد. در جمعیت سنی مذهب نیز بالاترین میزان تمایل به فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود در بین کسانی ملاحظه می شود که با الگوی سنتی مرد، نان آور خانوار کاملاً موافق هستند بطوریکه نیمی از آنان فرزندآوری زیاد را ترجیح می دهند. درحالیکه این نسبت در میان کسانی که با این الگوی سنتی نقش‌های جنسیتی کاملاً مخالف هستند به یک پنجم تقلیل می یابد.

علاوه براین، داده‌های تحقیق حاضر نشان می دهد که ترجیحات باروری دو گروه مذهبی شیعی و سنی بطور قابل ملاحظه‌ای تابعی از نگرش آنها نسبت به اشتغال زنان است. بدین معنا که هرچه از شدت و قوت نگرش مثبت آنها به اشتغال زنان کاسته می شود، تمایل آنان به سوی فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود رو به افزایش می گذارد. این الگو نیز

هم در جمعیت شیعی مذهب و هم در جمعیت سنی مذهب وجود دارد. بعنوان مثال، در جمعیت سنی مذهب، تنها یک سوم کسانی که با اشتغال زنان "کاملاً موافق" هستند خواهان "خانواده ۳ فرزندی و بالاتر" هستند، درحالیکه بیش از نیمی از کسانی که با اشتغال زنان "مخالف" و "کاملاً مخالف" می باشند، تمایل به "خانواده ۳ فرزندی و بالاتر" دارند. با اینهمه، نکته بمراتب مهمتر مربوط به بررسی مقایسه ای دو گروه مذهبی شیعی و سنی از نقطه نظر تاثیرات نگرش جنسیتی بر روی ترجیحات باروری آنهاست. بدین معناکه اگرچه در هر دو گروه شیعی و سنی مذهب، هرچه صبغه نگرش سستی و محافظه کارانه سست تر و ضعیف تر شده، میزان تمایل به فرزندآوری نیز کمتر می شود، اما باید این نکته مهم را نیز در نظر داشت که در هر یک از گروه‌بندیهای نگرش جنسیتی، جمعیت سنی مذهب کماکان بیش از جمعیت شیعی مذهب به فرزندآوری زیاد تمایل دارد. بعنوان مثال، کمتر از یک سوم جمعیت شیعی مذهب که با نگرش سستی "مرد، نان آور خانوار" مخالف می باشند، خواهان "خانواده ۳ فرزندی و بالاتر" هستند، درحالیکه بیش از دو پنجم جمعیت سنی مذهب که مخالف این نگرش سستی نقشهای جنسیتی هستند، تمایل به "خانواده ۳ فرزندی و بالاتر" دارند. این الگو را می توان در مؤلفه دوم سنجش نگرش جنسیتی یعنی اشتغال زنان نیز مشاهده کرد. بعنوان مثال، کمتر از یک چهارم جمعیت شیعی مذهب که با اشتغال زنان کاملاً موافق هستند، به فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود متمایل هستند، درحالیکه این نسبت در جمعیت سنی مذهب بمراتب بیشتر است بطوریکه بیش از یک سوم جمعیت سنی مذهب که دارای نگرش کاملاً موافق با اشتغال زنان هستند، خواهان فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود می باشند. نتایج تجزیه و تحلیل های آماری مبتنی بر آزمون کای اسکوئر (۷۲.۰۶۸) و ضرایب وی کرامرز (۰.۶۵) با سطح معنی داری (۰.۰۰) نیز تایید می کند که ترجیحات فرزندآوری شیعی و سنی مذهب بطور معنی داری تحت تاثیر نگرش جنسیتی آنان می باشد بدین معناکه هرچه صبغه نگرش سستی و محافظه کارانه نسبت به نقشهای جنسیتی برجسته تر و قویتر باشد، ترجیح الگوی خانواده پرآلود و فرزندان زیاد نیز برجسته تر و بیشتر است اما هرچه نگرش جنسیتی بیشتر به سوی نگرشهای غیرسستی و مدرن سوق می یابد، میزان تمایل به فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود در بین دو گروه مذهبی شیعه و سنی روند نزولی طی می کند.

در این تحقیق، تاثیرپذیری ترجیحات باروری دو گروه شیعی و سنی مذهب از متغیرها و مؤلفه های مرتبط با دین و دینداری نیز مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج تجزیه و

تحلیل‌های این تحقیق مندرج در جدول شماره ۲ نشان می‌دهد که هم در جمعیت سنی مذهب و هم در جمعیت شیعی مذهب، هرچه بر شدت و قوت دینداری افزوده می‌شود، تمایل به فرزندآوری زیاد نیز رو به افزایش می‌گذارد. بنابراین، می‌توان گفت قوی‌ترین ترجیحات باروری متعلق به افراد دارای بالاترین سطح دینداری است. بعنوان مثال، بیش از نیمی از هم جمعیت سنی مذهب هم جمعیت شیعی مذهب با دینداری در سطح "بسیار زیاد" خواهان فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود هستند. اما همزمان با کاهش سطح دینداری، میزان تمایل به خانواده پرآلود نیز روند نزولی را طی می‌کند بطوریکه نهایتاً کمتر از یک چهارم جمعیت شیعی مذهب و یک سوم جمعیت سنی مذهب دارای دینداری در سطح خیلی کم، الگوی فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود را ترجیح می‌دهند. علاوه بر این، داده‌های این تحقیق نشان می‌دهد که ترجیحات باروری دو گروه شیعی و سنی مذهب بطور قابل ملاحظه‌ای تحت تاثیر نگرش آنها نسبت به نوع حجاب و پوشش زنان است. در مجموع، الگوی فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود در بین آن دسته از دو جمعیت شیعی و سنی مذهب بیشتر رواج دارد که خواهان نوع حجاب کامل و پوشیده‌تر مانند چادر می‌باشند. بعنوان مثال، بیش از نیمی از هم جمعیت شیعی و هم جمعیت سنی مذهب که پوشش چادر را بعنوان نوع حجاب و پوشش زنان می‌دانند، خواهان "خانواده ۳ فرزندی و بالاتر" هستند. برعکس، هرچه نگرش افراد به سوی انواع ملایم‌تر حجاب و پوشش زنان مانند مقنعه و روسری سوق می‌یابد، میزان تمایل به خانواده پرآلود و فرزندآوری زیاد نیز بتدریج رو به کاهش می‌گذارد. این الگو و روند هم بر جمعیت شیعی مذهب و هم بر جمعیت سنی مذهب صدق می‌کند، باینحال این الگو و روند در جمعیت شیعی مذهب بمراتب برجسته‌تر و نمایان‌تر بنظر می‌رسد بطوریکه میزان تمایل به فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود در بین کسانی که به حجاب و پوشش "مقنعه" و "روسری" معتقدند به ترتیب به یک سوم و یک پنجم تنزل می‌یابد. در جمعیت سنی مذهب نیز بالاترین میزان تمایل به فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود در بین کسانی مشاهده می‌شود که به حجاب و پوشش چادر معتقدند بطوریکه بیش از نیمی از آنان این الگوی فرزندآوری زیاد را ترجیح می‌دهند. ولیکن این نسبت در بین کسانی که به حجاب و پوشش ملایم‌تر یعنی روسری اعتقاد دارند تا حدودی کاهش یافته و به دو پنجم می‌رسد. همچنین، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که نگرش دو گروه شیعی و سنی مذهب درباره تصمیم‌گیری زنان نسبت به نوع حجاب و پوشش خودشان دارای نقش تعیین‌کننده‌ای بر روی ترجیحات باروری آنهاست.

مطابق داده های این تحقیق، هرچه نگرش افراد نسبت به چنین تصمیم گیری مثبت تر و قویتر باشد، میزان تمایل آنان به فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود کاهش می یابد. برعکس، بیشترین تمایل به فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود در بین کسانی مشاهده می شود که با چنین تصمیم گیری کاملاً مخالف هستند. این الگو هم در جمعیت شیعی مذهب و هم در جمعیت سنی مذهب وجود دارد. بعنوان مثال، نیمی از جمعیت سنی مذهب که با تصمیم گیری زنان نسبت به نوع حجاب و پوشش خودشان کاملاً مخالف هستند، فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود را ترجیح می دهند. درحالیکه این نسبت در میان کسانی که با چنین تصمیم گیری کاملاً موافق هستند، بمراتب کمتر یعنی کمتر از دو پنجم می باشد. در جمعیت شیعی مذهب نیز این الگو مشاهده می شود: کمتر از یک سوم آنانکه با چنین تصمیم گیری موافق هستند خواهان فرزندآوری زیاد می باشند، درحالیکه این نسبت نزدیک به نیمی از جمعیت شیعی مذهب را دربرمی گیرد که مخالف با چنین تصمیم گیری هستند.

درعین حال، بررسی تطبیقی دو گروه شیعی و سنی مذهب نشان می دهد که گرچه این سه مؤلفه عمده مرتبط با دین و دینداری دارای تأثیرات مشخص بر روی ترجیحات باروری آنان می باشد، اما کماکان یک تفاوت اساسی بین آنها وجود دارد. عبارت دقیقتر، نتایج مبتنی بر هر سه متغیر و مؤلفه فوق الذکر نشان داده است که تمایل به فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود اساساً معطوف به کسانی است که دارای رویکرد دینی قوی تر و شدیدتر هستند و هرچه این صبغه دینی هر دو گروه شیعی و سنی مذهب سست تر و ضعیف تر می گردد، میزان تمایل به فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود نیز رو به کاهش می گذارد.

بااینهمه، هنوز یک تفاوت قابل ملاحظه در بین دو جمعیت شیعی و سنی مذهب به چشم می خورد. بدین معناکه، در هر یک از گروهبندیهای این مؤلفه های سه گانه مرتبط با دین و دینداری، جمعیت سنی مذهب همچنان بیش از جمعیت شیعی مذهب خواهان الگوی فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود می باشد. بعنوان مثال، بیش از یک سوم جمعیت سنی مذهب دارای دینداری در حد خیلی کم به الگوی فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود یعنی ۳ فرزند و بیشتر تمایل دارند، درحالیکه این نسبت در جمعیت شیعی مذهب دارای همان سطح دینداری یعنی در حد خیلی کم، کمتر از یک چهارم است. نمونه دیگر اینکه، کماکان نسبت قابل ملاحظه ای (حدود دو چهارم) از جمعیت سنی مذهب که معتقد به حجاب و پوشش ملایم تر یعنی روسری هستند که این نسبت بیش از دو برابر نسبت آن در جمعیت شیعی مذهب معتقد به همین نوع حجاب و پوشش ملایم تر یعنی روسری می باشد.

۴.۵ نگرش جمعیت شیعی و سنی مذهب نسبت به سیاست افزایش موالید

بمنظور سنجش و بررسی بهتر و دقیقتر ترجیحات فرزندآوری دو گروه شیعی و سنی مذهب، یک مؤلفه دیگر یعنی نگرش نسبت به سیاست افزایش موالید نیز در این تحقیق مورد توجه قرار گرفته است. داده های جدول شماره ۳ نشان دهنده چند نکته اصلی است: اول آنکه، جمعیت سنی مذهب تا حدودی بیش از جمعیت شیعی مذهب دارای نگرش مثبت نسبت به سیاستهای افزایش موالید است بطوریکه در حدود دو پنجم جمعیت سنی مذهب دارای نگرش مثبت نسبت به سیاستهای افزایش موالید است، درحالیکه این نسبت در جمعیت شیعی مذهب در حدود یک سوم می باشد. دوم آنکه، نگرش هر دو گروه شیعی و سنی مذهب نسبت به سیاست افزایش موالید تابعی از محل سکونت است: روستائیان بیش از شهرنشینان دارای نگرش مثبت نسبت به سیاست افزایش موالید هستند. اگرچه این الگو هم بر جمعیت شیعی مذهب و هم جمعیت سنی مذهب صدق می کند، اما در جمعیت سنی مذهب بمراتب برجسته تر و چشمگیرتر است بطوریکه در جمعیت سنی مذهب، بیش از نیمی از روستائیان دارای نگرش مثبت نسبت به سیاست افزایش موالید می باشند درحالیکه این نسبت در جمعیت شیعی مذهب روستانشین در حدود یک سوم است. سوم آنکه، الگوی نخست فوق اشاره هم در نقاط شهری و هم در نقاط روستایی مشاهده می شود بدین معناکه هم در نقاط شهری و هم در نقاط روستایی، میزان نگرش مثبت نسبت به سیاستهای افزایش موالید در جمعیت سنی مذهب بیش از جمعیت شیعی مذهب است. بااینهمه، این تفاوت در نقاط روستایی بمراتب برجسته تر و چشمگیرتر است: نیمی از جمعیت سنی مذهب ساکن نقاط روستایی دارای نگرش مثبت نسبت به سیاستهای افزایش موالید هستند، درحالیکه این نسبت در جمعیت شیعی مذهب ساکن نقاط روستایی کمتر از یک سوم است. چهارم آنکه، در اینجا نیز الگوی همگرایی و همسویی جنسیتی ملاحظه می شود بدین معناکه نگرش مردان و زنان در هر یک از دو گروه شیعی و سنی مذهب نسبت به سیاستهای افزایش موالید تفاوت چندانی برجسته و قابل ملاحظه ای را نشان نمی دهد. بعبارت دقیقتر، مردان و زنان شیعی مذهب دارای نگرش کمابیش یکسان و مشابه نسبت به سیاستهای افزایش موالید هستند، همچنانکه تفاوت چندانی برجسته و قابل ملاحظه ای در این خصوص بین مردان و زنان سنی مذهب نیز مشاهده نمی گردد.

ترجیحات شیعی - سنی باروری در ایران ۷۳

جدول شماره ۳. نگرش مثبت نسبت به سیاست‌های افزایش مولید به تفکیک گروه‌های مذهبی، محل سکونت، وضعیت تاهل

متغیرها	جمعیت شیعی مذهب			جمعیت سنی مذهب		
	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن
جمع کل						
کل	۲۸.۱	۲۹.۲	۲۸.۷	۳۷.۲	۳۹.۷	۳۸.۵
محل سکونت						
نقاط شهری	۲۶.۴	۲۸.۶	۲۷.۵	۳۳.۲	۳۳.۶	۳۳.۳
نقاط روستایی	۳۱.۱	۳۰.۳	۳۰.۷	۴۸.۷	۵۲.۹	۵۱.۰
وضعیت تاهل						
مجرد	۲۷.۸	۲۴.۳	۲۶.۲	۳۱.۹	۳۶.۴	۳۴.۳
متاهل	۲۷.۷	۳۰.۶	۲۹.۲	۳۸.۳	۴۰.۵	۳۹.۳
جمع فراوانی	۱۷۰۲	۱۶۳۵	۳۳۳۷	۴۳۵	۴۳۸	۸۷۳

۵.۵ نگرش شیعی-سنی به سیاست افزایش مولید به تفکیک متغیرهای پایه

نتایج تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق نشان می‌دهد متاهلین تاحدودی بیش از مجردین دارای نگرش مثبت نسبت به سیاست‌های افزایش مولید می‌باشند. اگرچه این الگو هم بر جمعیت شیعی مذهب و هم بر جمعیت سنی مذهب صدق می‌کند، اما این تاثیرگذاری در جمعیت سنی مذهب نسبتاً برجسته تر و نمایان تر است: دو پنجم متاهلین و تنها یک سوم مجردین سنی مذهب دارای نگرش مثبت نسبت به سیاست‌های افزایش مولید هستند. درعین حال، در درون هر یک از این دو گروه سنی و شیعی مذهب، تفاوت بین مردان و زنان به لحاظ نگرش مثبت نسبت به سیاست‌های افزایش مولید بسیار اندک است که منعکس کننده همان الگوی فوق‌الشاره یعنی همگرایی و همسویی جنسیتی در درون هر یک از دو گروه سنی و شیعی مذهب در زمینه نگرش نسبت به سیاست افزایش مولید می‌باشد.

علاوه براین، با استناد به داده‌های تحقیق حاضر در جدول شماره ۲ می‌توان گفت که همزمان با بالارفتن سطح تحصیلات، نگرش مثبت هر دو گروه مذهبی شیعی و سنی مذهب نسبت به سیاست‌های افزایش مولید روند نزولی را طی می‌کند. بعنوان مثال، بالاترین میزان نگرش مثبت نسبت به سیاست‌های افزایش مولید در بین بیسوادان و کم‌سوادان مشاهده می‌شود بطوریکه دو سوم بیسوادان سنی مذهب و دو پنجم بیسوادان شیعی مذهب

دارای نگرش مثبت نسبت به سیاستهای افزایش مولید هستند. اما بموازات افزایش سطح تحصیلات، این نسبت نیز رو به کاهش می‌گذارد و نهایتاً در بالاترین سطح تحصیلات، شاهد کمترین میزان نگرش مثبت نسبت به سیاستهای افزایش مولید هستیم بطوریکه تنها یک پنجم هم جمعیت شیعی مذهب و هم جمعیت سنی مذهب دارای نگرش مثبت نسبت به سیاستهای افزایش مولید می‌باشند. بعبارت دقیقتر، میزان نگرش مثبت نسبت به سیاستهای افزایش مولید در بین بیسوادان سنی مذهب بیش از سه برابر میزان آن در بین تحصیلکردگان دانشگاهی سنی مذهب است. در جمعیت شیعی مذهب نیز این تفاوت بین بیسوادان و تحصیلکردگان دانشگاهی بیش از دو برابر است. نکته بمراتب مهمتر مربوط به اختلاف بین دو گروه شیعی و سنی مذهب از نقطه نظر نگرش به سیاستهای افزایش مولید بر حسب سطح تحصیلات می‌باشد. بدین معناکه هرچه سطح تحصیلات افزایش می‌یابد، اختلاف بین دو گروه شیعی و سنی مذهب از نقطه نظر نگرش به سیاستهای افزایش مولید نیز رو به کاهش می‌گذارد. بعنوان مثال، بالاترین اختلاف در بین بیسوادان این دو گروه مذهبی مشاهده می‌گردد بطوریکه بیسوادان سنی مذهب به میزان یک پنجم بیش از بیسوادان شیعی مذهب دارای نگرش مثبت نسبت به سیاستهای افزایش مولید هستند، اما این اختلاف در سطوح بالاتر تحصیلات نسبتاً کمتر می‌شود و نهایتاً در بالاترین سطح تحصیلات تقریباً محو می‌گردد بدین معناکه دو گروه شیعی و سنی مذهب با تحصیلات دانشگاهی به میزان مشابه و یکسان دارای کمترین نگرش مثبت نسبت به سیاستهای افزایش مولید هستند. بنابراین، این نتایج تحقیق مبین این واقعیت است که افزایش سطح تحصیلات نه تنها منجر به کاهش نگرش مثبت به سیاستهای افزایش مولید می‌گردد، بلکه همگرایی و همسویی نگرش دو گروه مذهبی شیعی و سنی نسبت به سیاستهای افزایش مولید را نیز در پی دارد.

۶.۵ تمایلات شیعی - سنی به سیاست افزایش مولید بر حسب نگرش جنسیتی

و دینی

مطابق داده‌های این تحقیق، هرچه صبغه سنی و محافظه کارانه نگرشهای جنسیتی برجسته تر و قویتر باشد، نگرش مثبت نسبت به سیاستهای افزایش زادوولد نیز بیشتر و برجسته تر است. برعکس، هرچه این نگرش به سوی نگرشهای غیرسنتی و مدرن سوق یابد، میزان تمایل به سیاستهای افزایش مولید کم رنگ تر و ضعیف تر می‌گردد. این الگوی کلی را می

توان هم در جمعیت سنی مذهب و هم در جمعیت شیعی مذهب مشاهده کرد. بعنوان مثال، بیش از یک سوم جمعیت شیعی مذهب که با الگوی سنتی "مرد، نان آور خانوار" کاملاً موافق هستند، دارای نگرش مثبت نسبت به سیاستهای افزایش مولید می باشند، درحالیکه این نسبت در بین کسانی که با این نگرش سنتی نقشهای جنسیتی مخالف هستند به کمتر از یک چهارم تقلیل می یابد. مؤلفه دیگر در این تحقیق برای سنجش نگرش جنسیتی مربوط به نگرش نسبت به اشتغال زنان است. داده های این تحقیق نشان می دهد که هم در جمعیت شیعی مذهب و هم در جمعیت سنی مذهب، قویترین نگرش مثبت نسبت به سیاستهای افزایش مولید متعلق به کسانی است که اساساً مخالف اشتغال زنان هستند. برعکس، هرچه بر شدت نگرش مثبت به اشتغال زنان افزوده می شود، این تمایل به سیاستهای افزایش مولید کمتر و ضعیف تر می گردد. بعنوان مثال، در جمعیت شیعی مذهب، بیش از یک سوم آنان که مخالف اشتغال زنان هستند، دارای نگرش مثبت نسبت به سیاستهای افزایش مولید می باشند، درحالیکه این نسبت در بین کسانی که با اشتغال زنان کاملاً موافق هستند به یک پنجم تنزل می یابد. در جمعیت سنی مذهب نیز همین الگو وجود دارد: بیش از نیمی از کسانی که کاملاً مخالف اشتغال زنان می باشند، دارای نگرش مثبت نسبت به سیاستهای افزایش مولید می باشند، ولیکن این نسبت در میان آنان که با اشتغال زنان کاملاً موافق هستند به یک چهارم تقلیل می یابد.

مطابق داده های این تحقیق می توان این اصل کلی را استنباط کرد که هرچه صبغه نگرش دینی برجسته تر و قویتر باشد، میزان تمایل به سیاستهای افزایش مولید نیز بیشتر و شدیدتر است. برعکس، همزمان با کاهش صبغه نگرش دینی، از قوت و شدت نگرش مثبت به سیاستهای افزایش مولید نیز کاسته می شود. بعنوان مثال، در جمعیت سنی مذهب، بیش از نیمی از کسانی که دارای دینداری در سطح خیلی زیاد هستند، دارای نگرش مثبت نسبت به سیاستهای افزایش مولید هستند. درحالیکه این نسبت در بین افراد با دینداری در حد اندک و ضعیف به حدود یک سوم کاهش می یابد. در جمعیت شیعی مذهب نیز می توان این الگو را مشاهده کرد: بیش از دو پنجم افراد با دینداری در سطح خیلی زیاد، دارای نگرش مثبت نسبت به سیاستهای افزایش مولید می باشند. ولی این نسبت در بین افراد با دینداری در حد اندک و ضعیف به کمتر از یک پنجم کاهش می یابد. علاوه براین، میزان تمایل به سیاستهای افزایش مولید دو گروه شیعی و سنی مذهب بطور قابل ملاحظه ای تحت تاثیر نگرش آنها نسبت به نوع حجاب و پوشش زنان است بدین معناکه نگرش مثبت

نسبت به سیاستهای افزایش موالید، بیشتر دربین آن دسته از دو جمعیت شیعی و سنی مذهب رواج دارد که خواهان نوع حجاب کامل و پوشیده تر مانند چادر هستند. برعکس، هرچه نگرش افراد به سوی انواع ملایم تر حجاب و پوشش زنان مانند مقنعه و روسری سوق می یابد، میزان تمایل به سیاستهای افزایش موالید نیز بتدریج رو به کاهش می گذارد. این الگو و روند هم بر جمعیت شیعی مذهب و هم بر جمعیت سنی مذهب صدق می کند. بعنوان مثال، نزدیک به نیمی از جمعیت سنی مذهب که پوشش چادر را بعنوان نوع حجاب و پوشش زنان می دانند، دارای نگرش مثبت نسبت به سیاستهای افزایش موالید هستند، اما این نسبت در بین کسانی که به حجاب و پوشش ملایم تر یعنی "روسری" معتقدند به یک سوم تنزل می یابد. این الگو در جمعیت شیعی مذهب نیز مشهود است بطوریکه میزان نگرش مثبت نسبت به سیاستهای افزایش موالید در بین معتقدین به پوشش چادر بیش از دو برابر میزان آن در بین کسانی است که به حجاب و پوشش ملایم تر یعنی "روسری" معتقدند.

علاوه براین، داده های تحقیق حاضر نشان می دهد که بالاترین میزان تمایل به سیاستهای افزایش موالید در بین کسانی مشاهده می شود که با چنین تصمیم گیری کاملاً مخالف هستند. برعکس، هرچه نگرش افراد نسبت به چنین تصمیم گیری مثبت تر و قویتر باشد، میزان تمایل آنان به سیاستهای افزایش موالید کاهش می یابد. این الگو هم بر جمعیت شیعی مذهب و هم بر جمعیت سنی مذهب صدق می کند. بعنوان مثال، بیش از دو پنجم جمعیت سنی مذهب که با تصمیم گیری زنان نسبت به نوع حجاب و پوشش خودشان کاملاً مخالف هستند، دارای نگرش مثبت نسبت به سیاستهای افزایش موالید هستند، درحالیکه این نسبت در میان کسانی که با چنین تصمیم گیری کاملاً موافق هستند، به یک سوم تقلیل می یابد. در جمعیت شیعی مذهب نیز این الگو مشاهده می شود: یک چهارم آنانکه با چنین تصمیم گیری موافق هستند دارای نگرش مثبت به سیاستهای افزایش موالید می باشد، درحالیکه این نسبت در بین کسانی که مخالف با چنین تصمیم گیری هستند به یک سوم افزایش می یابد.

۶. خلاصه و نتیجه گیری

در تحقیق حاضر بررسی مناسبات بین تعلقات مذهبی و ترجیحات باروری کانون توجه قرار گرفته و تلاش شده است تا در حد امکان یافته های علمی و شواهد پژوهشی بمنظور

شناخت بهتر برخی از مهمترین الگوها و تعیین کننده های مرتبط با ترجیحات فرزندآوری گروه های شیعی و سنی مذهب در ایران ارائه گردد. بطور خلاصه، مطابق نتایج این تحقیق می توان نکات سه گانه زیر را بعنوان الگوهای کلی ترجیحات باروری این دو گروه مذهبی استنباط و ارائه کرد. اولاً، الگوی "خانواده دو فرزندی" بعنوان برجسته ترین الگوی فرزندآوری هم در جمعیت شیعی مذهب و هم در جمعیت سنی مذهب محسوب می شود بطوریکه در حدود نیمی از آنان این الگوی فرزندآوری را ترجیح می دهند. ثانیاً، دو الگوی "خانواده بی فرزندی" و "خانواده تک فرزندی" نه در جمعیت شیعی مذهب و نه در جمعیت سنی مذهب چندان پذیرفتنی نیست برای اینکه تنها کمتر از ۲ درصد آنان خانواده بی فرزندی و حدود یک دهم نیز خانواده تک فرزندی را ترجیح می دهند. ثالثاً، بررسی تطبیقی این دو گروه مذهبی نشان می دهد که جمعیت سنی مذهب تا حدودی بیش از جمعیت شیعی مذهب الگوی خانواده پرآولاد و فرزندآوری زیاد را ترجیح می دهد بطوریکه نزدیک به نیمی از جمعیت سنی مذهب خواهان الگوی "۳ فرزند و بیشتر" هستند، درحالیکه این نسبت در جمعیت شیعی مذهب در حدود یک سوم است.

علاوه براین، این الگوهای کلی ترجیحات فرزندآوری دو گروه شیعی و سنی مذهب بطور معنی داری تحت تاثیر سه دسته عوامل و متغیرهای تعیین کننده زیر هستند. گروه اول شامل متغیرها و تعیین کننده جمعیت شناختی پایه مانند محل سکونت، وضعیت تاهل، سن، و سطح تحصیلات است بطوریکه مطابق نتایج این تحقیق، روستائیان بیش از شهرنشینان، متاهلین بیش از مجردین، بزرگسالان بیش از جوانان، بیسوادان و کم سوادان بیش از افراد با تحصیلات عالی، الگوی خانواده پرآولاد و فرزندآوری زیاد را ترجیح می دهند و نگرش مثبت تری نیز نسبت به سیاست افزایش باروری دارند. گروه دوم دربردارنده متغیرهای مرتبط با مؤلفه های دین و دینداری می باشد. یافته های این بخش از تحقیق حاضر نیز نشان داده است که نه تنها هرچه از میزان دینداری کاسته می شود، شدت و قوت تمایل به الگوی خانواده پرآولاد و فرزندآوری زیاد تضعیف می گردد، بلکه افراد برخوردار از نگرش مذهبی ملایم تر و خفیف تر درباره نوع حجاب (مثلاً پوشش روسری به جای پوشش چادر) و همچنین درباره تصمیم گیری زنان درباره نوع پوشش، نیز این الگوی فرزندآوری را کمتر ترجیح می دهند. گروه سوم نیز شامل متغیرهای معطوف به نگرش جنسیتی است بدین معنا که مطابق نتایج تحقیق حاضر، هرچه بر صبغه نگرش مدرن و غیرسنتی نسبت به نقشهای جنسیتی افزوده می شود، میزان تمایل به الگوی خانواده پرآولاد و فرزندآوری زیاد

رو به کاهش می‌گذارد. برعکس، بالاترین میزان تمایل به الگوی خانواده پراولاد و فرزندآوری زیادمتعلق به کسانی است که دارای نگرشهای سنتی و محافظه کارانه نسبت به نقش‌های جنسیتی هستند بطوریکه درخصوص الگوی سنتی موسوم به الگوی "مرد، نان آور خانوار" و محدود کردن حوزه فعالیت و مشارکت و اشتغال زنان به وظایف خانگی و نقش‌های جنسیتی داخل خانه دارای رویکرد بسیار مثبت و موافق هستند. ضمن آنکه، تاثیرگذاری این متغیرهای تعیین کننده سه گانه بر روی ترجیحات فرزندآوری هر دو گروه مذهبی شیعی و سنی صدق می‌کند.

در مجموع، می‌توان گفت که نتایج این تحقیق با ایده اصلی وستوف و جونز (۱۹۷۹) مطابقت و همخوانی بیشتری دارد که در دوران معاصر مخصوصا هرچه جوامع بیشتر مدرن می‌شوند، تفاوت بین گروه‌های دینی مذهبی از نقطه نظر ترجیحات فرزندآوری رفته رفته کم اهمیت تر می‌شود (وستوف و جونز ۱۹۷۹). بعبارت دقیقتر، یافته‌های تحقیق حاضر را نیز می‌توان بعنوان شواهد تجربی در چارچوب مبانی نظری این تحقیق بویژه دیدگاه کافمن و اسکایریک (۲۰۱۲) تلقی کرد مبنی بر اینکه تعلقات دینی مذهبی همچون یک عنصر ثانوی در تبیین الگوهای فرزندآوری عمل می‌کنند و سطح توسعه اقتصادی اجتماعی و واقعیت‌های زندگی روزمره نقش بمراتب مهمتری ایفا می‌کنند که بعنوان نمونه می‌توان به مواردی همچون اقتصاد کشاورزی سنتی در برابر اقتصاد مدرن، زندگی روستانشینی در برابر شهرنشینی، سنت گرایی و بیسوادی در برابر مدرنیسم و گسترش تحصیلات عالی و غیره اشاره کرد. بعنوان مثال، نتایج تحقیق حاضر نشان داده است که سطح تحصیلات دارای تاثیرات تعیین کننده‌ای بر ترجیحات شیعی - سنی باروری است بدین معناکه بیشترین اختلاف بین دو گروه شیعی و سنی مذهب در زمینه نگرش نسبت به سیاست افزایش باروری زمانی رخ می‌دهد که آنان از پایین ترین سطح سواد و تحصیلات بهره مند هستند، اما این اختلاف به موازات افزایش سطح تحصیلات رو به کاهش می‌گذارد و نهایتا در بالاترین سطح تحصیلات تقریبا محو می‌گردد بطوریکه دو گروه شیعی و سنی مذهب با تحصیلات دانشگاهی به میزان مشابه و یکسان دارای کمترین نگرش مثبت نسبت به سیاست افزایش موالید هستند. بعبارت دقیقتر، افزایش سطح تحصیلات نه تنها سبب تضعیف نگرش مثبت به سیاست افزایش باروری می‌گردد، بلکه همگرایی و همسویی نگرش دو گروه مذهبی شیعی و سنی در این زمینه را نیز در پی دارد. در پایان و از منظر سیاستگزاری و برنامه ریزی نیز می‌توان گفت که این آموزه‌های نظری

ترجیحات شیعی - سنی باروری در ایران ۷۹

و نتایج پژوهشی مبین این نکته اساسی می باشند که تنها از طریق گسترش هرچه بیشتر سطح توسعه و بهبود شرایط اقتصادی اجتماعی در سطح کل جامعه و در بین همه گروههای مذهبی می توان به موفقیت پایدار و فراگیر برنامه ریزیها و سیاستگزاریهای معطوف به خانواده و الگوهای فرزندآوری دست یافت.

کتابنامه

ادیبی سده، م.، ارجمند سیاهپوش، ا. و درویش زاده، ز. (۱۳۹۰). بررسی میزان افزایش باروری و عوامل مؤثر بر آن در میان طایفه کرد ساکن اندیمشک. مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۴(۱)، ۸۱-۹۸.

حسینی، ح. و گراوند، م. (۱۳۹۲). سنجش عوامل مؤثر بر شکاف رفتار و نگرش زنان به سن مناسب ازدواج در شهر کوهدشت. زن در توسعه و سیاست، ۱۱(۱)، ۱۰۱-۱۱۸. طالب، م. و گودرزی، م. (۱۳۸۳). قومیت و جنسیت: مطالعه موردی گروههای قومی در سیستان و بلوچستان. پژوهش زنان، ۲(۱)، ۲۳-۴۸.

کنعانی، م. (۱۳۸۵). پیوند سنت و نوسازی در افزایش سن ازدواج: نمونه ایرانیان ترکمن. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱(۱)، ۱۰۴-۱۲۶.

گلدستون، ج. و همکاران (۱۳۹۵). جمعیت‌شناسی سیاسی: نقش جمعیت در نقش تغییرات جمعیتی در سیاست ملی و امنیت بین‌المللی (ی. فروتن، ترجمه). تهران: موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

عنایت، ح. و پرنیان، ل. (۱۳۹۲). مطالعه رابطه جهانی شدن فرهنگی و گرایش به فرزندآوری. فصلنامه زن و جامعه، ۴(۲)، ۱۳۶-۱۰۹.

فروتن، ی. (۱۳۸۸). زمینه‌های فرهنگی تحولات جمعیت‌شناختی: با اشاراتی به انتقال باروری در ایران. فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۴، ۹۱-۱۱۰.

فروتن، ی. و رضایی پاشا، ص. (۱۳۹۷). تأثیرات هویت دینی بر تمایلات فرزندآوری در مناطق روستایی و شهری منتخب ایران، مطالعات ملی، شماره ۷۳: ۷۵-۹۶.

فروتن، ی. و کریمی، ف. (۱۳۹۵). الگوها و تعیین‌کننده‌های تمایلات فرزندآوری در ایران. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۲۱. صص ۱۰۱-۷۲.

لوکاس، د. و میر، پ. (۱۳۸۱). درآمدی بر مطالعات جمعیتی (ح. محمودیان، ترجمه)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

محمودیان، ح. و نوبخت، ر. (۱۳۸۹). مذهب و باروری: تحلیل رفتار باروری گروههای سنی و شیعه شهر گله دار استان فارس. مسائل اجتماعی ایران، ۱(۱)، ۱۹۵-۲۱۵.

- Foroutan, Y. (2020), Migrants' Education and Its Economic Return: Ethno-Religious Differentials, *Social Identities: Journal for Study of Race, Nation and Culture* (in press).
- Foroutan, Y. (2019), "Cultural analysis of Half-Century Demographic Swings of Iran: The Place of Popular Culture", *Journal of Ethnic and Cultural Studies*, 6 (1): 77-89.
- Foroutan, Y. (2019), Formation of Gender Identity in the Islamic Republic of Iran: Does Educational Institution Matter?, *Journal of Beliefs & Values: Studies in Religion & Education*, 39 (2): 1-18.
- Foroutan, Y. (2017), "Construction of Religious Identity in Contemporary Iran: Sociological Perspective", *Journal of Persianate Studies*, 10 (1): 107-127.
- Foroutan, Y. (2017), Muslim Minority of New Zealand in Global Context: Demographic Perspective, *Journal of Muslim Minority Affairs*, 37 (4): 511-519.
- Foroutan, Y. (2015). Misunderstood Population?: Methodological Debate on Demography of Muslims in the West. Pp.163-176, In *Yearbook of International Religious Demography*, The Netherlands: Brill Press.
- Foroutan, Y. (2014). Social Changes and Demographic Responses in Iran. *British Journal of Middle Eastern Studies*, 41(2), 219-229.
- Goldstone, J. et al. (2012). *Political Demography: How population changes are reshaping international security and national policies*. New York: Oxford University Press.
- Huntington, S. (1996). *The Clash and Civilization and Remaking of World Order*. New York: Simon & Schuster.
- McQuillan, K. (2004). When Does Religion Influence Fertility?. *Population And Development Review*, 30(1), 25-56.
- Norris, P. & Inglehart, R. (2004). *Sacred and Secular: Religion and Politics Worldwide*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Westoff, C. F. & Jones, E. (1979). The End of 'Catholic' Fertility. *Demography* 16(2), 209-217.
- Westoff, C. F. & Frejka, T. (2007). Religiousness and Fertility Among European Muslims. *Population and Development Review*, 33(4), 785-809.